

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان ۱۳۹۶

تبعات اجتماعی گسترش طبقه متوسط جدید در ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)^۱

حسین آبادیان^۲
معصوم یاراحمدی^۳
علی رضا علی صوفی^۴
مهدی صلاح^۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۳۰

چکیده

مقاله حاضر به مفهوم طبقه متوسط جدید و نحوه گسترش و کارکرد آن در فاصله زمانی سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ می پردازد. فرضیه مقاله آن است که این طبقه به موازات رشد خود، جایگاه درخور توجهی در مشارکت سیاسی و اجتماعی نیافت و به همین دلیل برخلاف اهدافی که حکومت

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.15144.1354

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین المللی قزوین؛ abadian@HUM.ikiu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ m.yarahmadi27@gmail.com

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور؛ ar.sofi@pnu.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ mahdi.salah@lihu.usb.ac.ir

قبل داشت، به ضد آن حکومت مُبَدَل شد. در این راستا دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم طبقه متوسط و طبقه متوسط جدید ارائه شده و سپس فرایند تاریخی گسترش آن در دوره زمانی مورد بحث این مقاله تبیین شده است. روش تحقیق این مقاله توصیفی تحلیلی است و از نمودارهای مختلف برای بیان بهتر بحث استفاده شده است. در این مقاله تلاش شده تا از مفاهیم و مباحث رایج در جامعه‌شناسی درباره طبقات اجتماعی، برای تبیین تحولات تاریخی دوره مورد بحث استفاده شود. منابع این تحقیق هم مطالعات تاریخی و پژوهش‌های جامعه‌شناسی و هم برخی منابع اقتصادی هستند. پس این مقاله مضمونی بین‌رشته‌ای داشته و می‌کوشد افقی تاریخی ترسیم نماید تا مبحث مورد نظر، بهتر شناخته شود.

واژه‌های کلیدی: اصلاحات ارضی، طبقه متوسط جدید، دیوانسالاری، دانشگاه، اقشار تحصیل کرده.

مقدمه

از اواخر دهه سی شمسی به دلیل تحولات جهانی به ویژه به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در آمریکا و برخی الزامات داخلی، طرح‌های گوناگون اصلاحی به منظور پیشگیری از نفوذ کمونیسم و تقویت طبقه متوسط انجام شد. این طرح‌ها اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دربر می‌گرفت که از سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ به مرور به بوتۀ اجرا گذاشته شدند. اجرای این طرح‌ها که یکی از آن‌ها اصلاحات ارضی بود، بر قشر بندی اجتماعی کشور تأثیری بسیار مهم برجای گذاشت و البته باعث مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ و شکل‌گیری کلان‌شهرها، توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی، و گسترش قشر دیوان‌سالار کشور گردید. به این شکل از ابتدای دهه پنجاه شمسی به موازات افزایش درآمدهای نفتی، طبقه متوسط سنتی رشد یافت و در کنار آن طبقه‌ای جدید رشد یافت که پایگاه اصلی دیوان‌سالاری کشور در فاصله زمانی اواخر دهه چهل و پنجاه شمسی شد، در این مقاله به طبقه نوظهور یادشده طبقه متوسط جدید اطلاق می‌شود. این طبقه وابسته به افزایش درآمدهای نفتی بود که باعث می‌شد حقوق و مزایایی کلان به آن‌ها تعلق گیرد،

استخدام‌های جدید در دوائر اداری در دستور کار واقع شود و وابستگان به قشر دیوان‌سالار جدید از مزایای فراوانی برخوردار شوند. لیکن نکته مهم این است که هیچ‌کدام از این مزایا نتوانست در درازمدت موجب پیدایش حس وفاداری نسبت به تداوم حکومت سابق شود. بنابراین مقاله حاضر تلاش می‌کند علل و عوامل این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد.

در این راستا دو پرسش اصلی مورد توجه واقع شده است: برنامه‌های اصلاحی دهه‌های چهل و پنجاه چه تأثیری در گسترش طبقه متوسط جدیدی داشت که عملاً سکاندار مناصب اجرایی و اداری و نظامی کشور بود؟ هدف حکومت از گسترش و حمایت از این طبقه چه بود؟

فرضیه مقاله حاضر این است که با اجرای اصلاحات ارضی، قدرت مالکان غایب در هم می‌شکست و هم‌زمان با آن حکومت می‌توانست با تظاهر به اینکه هوادار مرفقی اندیشه‌های اصلاح طلبانه مخالفان شهری خود است آن‌ها را جذب و حمایت‌شان را به دست آورد و خود را پادشاهی مدرن و حساس نسبت به خواست‌های مردم و خواستار اصلاحات و بنابراین شایسته فرمان برداری و حمایت نشان دهد. اگرچه هدف جلب و جذب اقشار اجتماعی تحصیل کرده در ارکان اداری کشور بود، لیکن به‌رغم بهره‌مندی این طبقه از فرصت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، به دلیل نامتوازن بودن رشد و توسعه کشور و فقدان زمینه‌های لازم برای مشارکت سیاسی این طبقه در اداره امور، دیوان‌سالاران هم به صف مخالفان پیوستند. در این مقاله تلاش می‌شود تا با ارائه تعاریفی درباره ماهیت طبقه متوسط جدید، تأثیر اصلاحات حکومت در شکل‌گیری و رشد این طبقه مورد تجزیه و تحلیل واقع شود و با استناد به منابع و مآخذ اصلی و ارائه جداول و نمودارهای آماری، اطلاعات لازم فراهم آید. بنابراین در کنار روش توصیفی، از روش تحلیل داده‌های آماری هم استفاده شده است.

بدیهی است درباره مفهوم طبقه و طبقه متوسط و نقش این طبقه در تحولات معاصر ایران کتاب‌ها و مقالات زیادی منتشر شده است. یکی از این نوشته‌ها کتاب «طبقه و کار در ایران»^۱ است که با رویکرد سنتی در مورد تحلیل طبقاتی جامعه ایران بعد انقلاب، نقش

۱. نوشته فرهاد نعمانی و سهراب بهداد

طبقه متوسط را در اوضاع پس از انقلاب مورد بررسی قرار داده است. اما باید توجه داشت اولاً این کتاب درباره مفهوم طبقه متوسط جدید و ثانیاً نقش این طبقه در تحولات پیش از انقلاب مطلبی ارائه نکرده است. «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب»^۱ مجموعه مقالاتی است که مقالات پنجم و ششم آن به تحلیل وضعیت طبقاتی ایران در دوره اصلاحات ارضی اختصاص دارد و میزان مشارکت طبقات اجتماعی در انقلاب را مورد بحث قرار می دهد. لیکن در این دو مقاله هم مطلبی درباره مفهوم «طبقه متوسط جدید» ارائه نشده است، با این همه این مقالات برای تحلیل نقش طبقه متوسط شهری در تحولات دهه های چهل و پنجاه شمسی، بسیار ارزشمند هستند. «طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر ۱۳۸۰-۱۳۲۰»^۲ اثری دیگر در تحلیل تحولات اجتماعی ایران معاصر است، اما همان طور که از عنوان کتاب هم برمی آید، مضمون و محتوای آن با مقاله حاضر، که به مقوله «طبقه متوسط جدید» می پردازد، تفاوت دارد. نکته دیگر این است که هدف این مقاله بررسی صرف موضوع اصلاحات ارضی نیست، موضوعی که درباره آن کتاب ها و مقالات فراوانی نوشته شده است، بلکه مقصود تحلیل نقش مقوله اصلاحات ارضی در شکل گیری طبقه متوسط جدید و ماهیت اجتماعی این طبقه است.

۱. درباره مفهوم طبقه متوسط جدید

در مورد تعریف ماهیت، شکل و اهمیت طبقات اجتماعی در بین جامعه شناسان، اقتصاددانان و مورخان توافقی وجود ندارد و هر کدام بنا بر گرایش ها و چارچوب های فکری خود به این مسئله پرداخته اند. به طور مشخص می توان پرنفوذترین رویکردهای نظری مربوط به قشر بندی و طبقات اجتماعی را در آثار کارل مارکس و ماکس وبر یافت. به گونه ای که بیشتر نظریه های بعدی در باب طبقات اجتماعی سخت مرهون اندیشه های آنان است. از نظر مارکس تاریخ هر جامعه ای تا به روزگار ما، تاریخ مبارزه طبقات است و بر مبنای موقعیت ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند طبقه اجتماعی شکل می گیرد.

۱. نوشته احمد اشرف و علی بنوعزیزی

۲. محمدحسین بحرانی، *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر ۱۳۸۰-۱۳۲۰*، تهران: آگاه، ۱۳۹۵

مارکس طبقه اجتماعی را گروهی می‌داند که در عین برخورداری از ویژگی‌های اقتصادی مشترک، به منافع خویش نیز آگاه است و آمادگی لازم را برای سازمان‌ناپذیری از خود نشان می‌دهد.^۱ از آن سوی ماکس وبر در رابطه با گروه‌های اجتماعی از دو مفهوم «طبقه» و «گروه منزلت» بحث می‌کند. به نظر او طبقه، عبارت از گروهی است که موقعیت اقتصادی همانندی در بازار - به عنوان مرکز خرید و فروش کالا و خدمات - دارد و در عین حال دارای منافع و فرصت‌های مشترکی نیز هست. وی در خصوص گروه منزلت معتقد بود آن‌ها دارای ویژگی‌های فرهنگی مشترک مانند (شیوه زندگی و رفتار اجتماعی) و نه لزوماً خصوصیات مشترک اقتصادی هستند. مبنای این گروه‌ها، پایگاه اجتماعی^۲ است که به امتیازهای مثبت و منفی فرد در جامعه مربوط می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۴). گیدنز یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی آمریکایی، از کسانی بود که در تحول تصور «طبقه اجتماعی» به «منزلت اجتماعی» نقش اساسی ایفا نمود. نظریه اساسی در جامعه‌شناسی گیدنز «آگاهی به همسان‌بودن» است. این آگاهی اساس و مبنای پیدایش گروه‌ها و طبقات اجتماعی است (گیدنز، ۱۳۹۱: ۲۴۱).

بر اساس نظر کوئن در یک تعریف کلی می‌توان طبقه اجتماعی را به بخشی از اعضای جامعه اطلاق کرد که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت از بخش‌های دیگر جامعه متفاوت باشند (کوئن، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

درباره مفهوم طبقه متوسط و تقسیم‌بندی‌های درونی آن، تعاریف و معانی متفاوت و بسیار متنوعی به کار رفته است. همین‌طور در خصوص جایگاه این مفهوم در هرم سلسله‌مراتب طبقاتی و اجتماعی یا در ساختار طبقاتی جوامع صنعتی پیشرفته و کشورهای در حال توسعه مناقشه‌های طولانی و دیرپایی وجود داشته و دارد. ظاهراً نخستین بار توماس گیزبورن^۳ در سال ۱۷۸۵ مفهوم طبقه متوسط را در اشاره به طبقه متمول و متمکن و پیشه‌وران به کار برد، که جایگاهی بود مابین زمین‌داران و ملاکان از یک سو و کارگران

1. see: karl Marx and Friedrich Engles. *The Communist Manifesto*. London :Martin Lawrence Limited,1930

2. social status

3. Thomas Gisborne

کشاورزی و شهری از سوی دیگر. این معنا رایج‌ترین کاربرد مفهوم «طبقه متوسط» در قرن نوزدهم بود (Grusky, 1993, pp. 380-382).

و اما سی‌رایت میلز^۱ در اثر معروف «یقه‌سپیدان» که در سال ۱۹۵۶ منتشر شد، کارکنان اداری و دفتری را - اعم از کارمندان دولتی یا بخش خصوصی - اعضاء طبقه متوسط جدید می‌نامد. وی در این کتاب، طبقه متوسط قدیم و جدید را مقایسه کرده و خصوصیات تاریخی، اقتصادی، سبک زندگی، عقاید و آمال هر یک را بررسی می‌کند. به عقیده او طبقه متوسط جدید علی‌رغم طبقه متوسط قدیم، فاقد تشکل، قدرت و نظریه سیاسی خاصی است و به همین دلیل افراد تشکیل‌دهنده این طبقه اساساً انسان‌هایی مطیع، ترسو، سرگردان و وابسته هستند. بدین گونه از نظر میلز، طبقه متوسط جدید، طبقه‌ای مستقل و قائم‌به‌ذات نیست ولی در نهایت ناگزیر است یا حامی طبقه حاکم باشد و یا یاور توده مردم گردد (Mills, ۱۹۶۹: ۷۰-۷۶). میلز پنج قشر در آمدی طبقه متوسط جدید را شامل: ۱- سوداگران و مدیران بزرگ ۲- سوداگران کوچک و صاحبان مشاغل آزاد ۳- قشر روبه‌بالای کارکنان یقه‌سپید ۴- قشر روبه‌پایین کارکنان یقه‌سپید، و ۵- کارکنان مزدبگیر معرفی می‌کند. وی قشرهای سوم و چهارم، یعنی کارکنان یقه‌سپید را جزو قشرهای طبقه متوسط جدید می‌داند و معتقد است آن‌ها اقشاری محافظه‌کار و متزلزل می‌باشند که دارای ایدئولوژی‌های غیرسیاسی هستند (Mills, 1946: 521). به اعتقاد میلز موقعیت طبقاتی در ابتدایی‌ترین شکل خود با منبع درآمد مرتبط است. اما مسلم است که این گروه، از نظر موقعیت و شغل، برتر از طبقات فرودست اجتماعی و کارگران؛ و از نظر دارایی، یکسان هستند. در عین حال پایه و اساس موقعیت آنان، ممکن است محکم نباشد و هیچ دلیلی بر دایمی بودن آن نیست لذا همین امر موجب جدایی آنان از طبقه کارگر می‌شود (Ibid, p. 76).

اعضای تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید، در مشاغل حرفه‌ای، فنی، فرهنگی، فکری و اداری مشغول به کارند و پزشکان، حسابداران، و کلاء، حقوقدانان، قضات، اساتید دانشگاه و افراد دیگری در مشاغل نیمه‌تخصصی مثل کارمندان، متصدیان امور دفتری و یا مشاغل

1. C. Wright Mills

خدماتی و اداری را شامل می‌شوند. این طبقه جدید نه تنها از حیث ترکیب‌بندی بلکه از حیث روابطی که آن را با دیگر طبقات پیوند می‌دهد، تفاوت عمیقی با طبقه متوسط سنتی دارد (بیل، ۱۳۸۷: ۹۷). اعضای تشکیل‌دهنده این طبقه دارای تحصیلات عالی و تخصص‌های حرفه‌ای مورد نیاز جامعه هستند که موجب تمایز آنان از طبقات فرودست می‌شود، طبقاتی که جز نیروی یدی خود چیز دیگری برای ارائه به اجتماع به‌ویژه بازار کار ندارند (Mclean, 1996 : 230). از جمله خصوصیات بارز این طبقه می‌توان به عقل‌گرایی، تحصیل‌گرایی، نوگرایی، دموکراسی‌خواهی و عدم تعلق نسبی به سطوح عالی و دانی جامعه اشاره کرد. با این مقدمات و تعاریف، تأثیر اصلاحات منسوب به انقلاب سفید در گسترش طبقه متوسط جدید در ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. طبقه متوسط جدید در دوره پهلوی دوم

یکی از نیروهای اجتماعی جدیدی که ساختار جامعه ایران را به شدت مورد چالش قرار داده، طبقه متوسط جدید است. مسیر رشد طبقه متوسط در ایران به‌طور کلی از مسیر رشد این طبقه در کشورهای غربی متفاوت می‌باشد. طبقه متوسط جدید در دوره قاجاریه هم-زمان با توسعه اقتصاد دولتی مرحله تولد و ظهور خود را پشت سر گذاشت و در دوره رضاشاه با گسترش مداخله دولت در بخش‌های مختلف، از جمله نهادهای عرضه‌کننده خدمات اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت، نظام نوین اداری گسترش یافت. اعضای این طبقه در مشاغل تخصصی، فنی، فرهنگی، روشنفکری و اداری شاغل بوده (افروغ، ۱۳۷۹: ۳۳). و یکی از عناصر و ارکان دولت مدرن و بوروکراتیکی را تشکیل داد که در ایران کم و بیش استقرار یافت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۴). از آنجا که دولت رضاشاه نیز مانند همه حکومت‌های پیشین، فراطبقاتی بود و وابستگی به طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید - که عمدتاً محصول فرایند نوسازی این دوره بود - نداشت، بنابراین رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در جهت تمرکز قدرت دولت بود و حاصل نیازهای جامعه و جنبش‌های اجتماعی نبود، بلکه محصول اصلاحات از بالا بود که به تدریج جای خود را در جامعه باز کرد. تحصیلات عالی دانشگاهی، دانش بوروکراتیک، آشنایی با فلسفه‌های غربی و رهایی از باورها و ارزش‌های سنتی و در اختیار گرفتن ابزار حوزه‌های تحقیقی از

خصایص آن‌ها بود. با گذشت زمان در اواسط حکومت رضاشاه نسل‌های بعدی این طبقه از آنجا که بیشتر با اندیشه‌های مدرن آشنا شده بودند و به‌ویژه گرایش چشمگیری که به مارکسیسم از خود نشان می‌دادند و همچنین شاهد نابسامانی عصر قاجار نبودند، نه تنها دلیلی بر حمایت از رضاشاه نمی‌دیدند بلکه آشکارا علیه اقدامات حکومت او به فعالیت پرداختند (میلانی، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۱).

سال‌های بین اشغال کشور توسط متفین به سال ۱۳۲۰ تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بود. در این سال‌ها ساخت قدرت بارها و بارها با چالش‌های فراوان مواجه شد و گسست‌های مستمر و مداوم در حکومت ظهور و بروز یافت. از همه اینها مهم‌تر، اهمیت و نقش آفرینی طبقات مختلف اجتماعی، دچار تحولات فراوانی شد. دولت‌های مختلف در این زمان، سیاست‌های گوناگون و گاه نامتجانسی را در برابر طبقه متوسط در پیش گرفتند و دوره اوج فعالیت این طبقه فاصله زمانی بین شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ بود. در این دوره برخی اقشار تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید به دلیل آزادی‌های سیاسی و مدنی موجود در جامعه، نقش‌های بسیار مهمی در تشکیل احزاب سیاسی، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایفا کردند (بهداد، ۱۳۸۶: ۳۸). پس از کودتا، نقش آفرینی طبقه متوسط جای خود را به نفوذ روزافزون دیوان‌سالاران، بازاریان و زمینداران داد (بیل، ۱۳۷۱: ۱۴۱). در این دوره دانشگاهیان و به‌طور کلی طبقه متوسط جدید، جایگاهی درخور توجه در سلسله‌مراتب اجتماعی و سیاسی کشور نداشتند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۰). از اواخر دهه ۱۳۳۰ ش، ضرورت برخی اصلاحات در ساختارهای اداری کشور بیش از پیش احساس شد. این اصلاحات علی‌القاعده باید نقش بیشتری به طبقه متوسط جدید شهری برای اداره کشور اعطا می‌کرد، اگر چنین امری محقق می‌شد، طبقه متوسط قدرت بیشتری می‌یافت و احیاناً نارضایتی‌های اجتماعی مهار می‌شدند. انقلاب سفید در راستای چنین ضرورتی محقق شد.

۳. انقلاب سفید و گسترش طبقه متوسط جدید

مجموعه اقداماتی که با عنوان «انقلاب سفید» و یا «انقلاب شاه و ملت» در ابتدای دهه چهل شمس انجام شد، به‌واقع طرح‌هایی بود که از سوی والت ویتمن روستو نظریه پرداز

اقتصادی کاخ سفید و مشاور اصلی کِنِدی به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای مثل ایران پیشنهاد شد.^۱ انقلاب سفید به مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی اجتماعی و اقتصادی اطلاق می‌شد که توسط شاه به دنبال فرماندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا گذاشته شد. این برنامه‌ها در زمان دولت اسدالله عَلم اجرا شد. جیمز بیل معتقد است تصمیم‌گیرندگان آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که اگر اصلاحات به شکل مسالمت‌آمیز به انجام نرسید، باید تلاش شود تا به هر شکل ممکن و از کلیه ابزارها و حتی سرکوب بهره‌گیری به عمل آید (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۷). بنابراین این اصلاحات با عناوینی همچون «اصلاحات اراضی»، «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و اوج آن به عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت»، که به طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را دربر می‌گرفت، شناخته می‌شود.

روستو اقتصاددان و اندیشه‌پرداز دولت کندی بود. او از رشد مرحله به مرحله کشورهای مثل ایران برای مقابله با نفوذ کمونیسم دفاع می‌کرد و در سمت مشاور مخصوص کاخ سفید و سپس ریاست برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه، اولویت مهم او مقابله با جنبش‌های ضدآمریکایی در آسیا، آفریقا و خاورمیانه بود. روستو معتقد بود از طریق اصلاحات مرحله‌ای و به‌ویژه اصلاحات ارضی، می‌توان طبقه متوسط را تقویت کرد و از این راه قدرت غیرقابل انکار زمین‌داران را که حتی مجلس و وزارتخانه‌ها را تحت تسلط خود درمی‌آوردند، محدود ساخت و با اتکا به این طبقه جدید، راه اصلاحات را هموار ساخت. ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان امریکا، از مهم‌ترین اولویت‌های کاخ سفید و وزارت امور خارجه برای انجام اصلاحات بود و برنامه‌های متعددی برای این منظور در نظر گرفته شد.

برنامه یادشده در ابتدا شامل شش اصل می‌شد: اصلاحات ارضی و توزیع زمین‌های قابل کشت بین کشاورزان، ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، اصلاح قانون انتخابات که به زنان حق

۱. در این زمینه بنگرید به:

w. w. Rostow: The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto (MA: Cambridge, 1969)., & W. W. Rostow: View From the Seventh Floor (NY: Harper & Row, 1969).

رأی داده شود، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به مردم به منظور تأمین بودجه برای اصلاحات ارضی، و بالاخره تأسیس «سپاه دانش». بعد از مدتی بنا بر نیازها و مقتضیات جدید شش اصل نخستین با افزودن سیزده اصل دیگر تکمیل گردید.^۱

اجرای برنامه‌های اصلاحات موجب تغییرات وسیعی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایران شد. از مهم‌ترین تأثیرات اقتصادی آن می‌توان به تقسیم و قطعه‌قطعه شدن زمین‌ها و در نتیجه کاهش تولیدات کشاورزی اشاره کرد. دگرگونی‌های انقلاب سفید در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی به مراتب از آثار اقتصادی آن گسترده‌تر بود و منجر به یک رشته تغییرات زنجیره‌ای در ساختار طبقاتی و اجتماعی جامعه گردید. یکی از تبعات برنامه‌های اصلاحی، گسترش طبقه متوسط جدید بود که شاه امید داشت به مثابه پایگاه اصلی اجتماعی سلطنت از آن بهره برداری کند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۱۷۰).

اگر کلیه تحولات پانزده ساله از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ را ناشی از این اقدام تلقی کنیم، باز هم راه به خطا نرفته‌ایم. در این سال‌ها بخش‌های صنعتی و خدماتی سازمان اداری کشور توسعه کمی و کیفی فراوانی یافت، اتکای کشور به جای تولیدات کشاورزی متکی به صادرات نفت شد و در دهه پنجاه شمسی، این اتکا تثبیت گردید. این دگرگونی‌ها به‌نوبه خود تأثیرات شگرفی بر مناسبات اجتماعی ایران برجای نهاد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۰۰). برنامه‌های سیاسی - اقتصادی دولت مخصوصاً در قالب اجرای انقلاب سفید، به گسترش سریع شهرها انجامید. این روند تعداد اقشار شهری صاحب امتیاز را گسترش داد و تنوع بیشتری در سلسله مراتب آن‌ها به وجود آورد (اشرف، بنوعیزی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

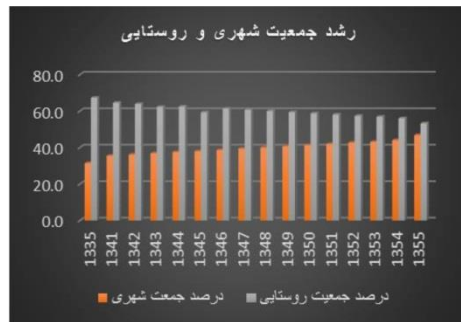
۱. اصل هفتم: سپاه بهداشت. اصل هشتم: سپاه ترویج و آبادانی اصل نهم: خانه‌های انصاف؛ به منظور نزدیک‌تر ساختن عدالت به مردم، اصل دهم: ملی کردن منابع آب؛ به منظور تأمین آب برای صنایع هیدرولیک و آبیاری در سطح گسترده، اصل یازدهم: بازسازی شهرها و روستاها به منظور از بین بردن آلودگی‌ها و زاعه‌ها. اصل دوازدهم: تجدید سازمان دستگاه اداری کشور. اصل سیزدهم: فروش سهام به کارگران واحدهای بزرگ صنعتی یا قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی. اصل چهاردهم: مبارزه با تورم و گران فروشی و دفاع از منافع مصرف کنندگان. اصل پانزدهم: تحصیلات رایگان و اجباری. اصل شانزدهم: تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدرسه‌ها و تغذیه رایگان شیرخوارگان تا دو سالگی با مادران. اصل هفدهم: پوشش بیمه‌های اجتماعی برای همه ایرانیان. اصل هجدهم: مبارزه با معاملات سوداگرانه زمین‌ها و اموال غیرمنقول. اصل نوزدهم: مبارزه با فساد، رشوه گرفتن و رشوه دادن.

همچنین اجرای اصول انقلاب سفید شاه را قادر ساخت تا خود را به صورت رهبری موقی جلوه گر سازد، و از این طریق تلاش نماید تا پشتیبانی مردم را نسبت به گروه‌های مخالف حکومت، تحت الشعاع قرار دهد. علاوه بر آن، حکومت موفق شد تا مدتی رضایت بخش گسترده‌ای از جامعه شهری تحصیل کرده و نیمه تحصیل کرده را برای جلوگیری از پیدایش مخالفت‌های جدی سیاسی تأمین کند و اتکای اجتماعی حکومت که پیش از آن بر زمینداران بود، به اقشار جدید همچون کارمندان دولتی، متخصصان فنی و حرفه‌ای و گروهی دیگر از اقشار شهرنشین انتقال یابد (اشرف، بنوعزیزی، ۱۳۹۳: ۱۳۳). از سوی دیگر نقش مسلط حکومت در اقتصاد متکی بر نفت، آن را قادر ساخت از طریق برنامه‌های عمرانی و سیاست‌های مالی نفوذ خود را برای حمایت طبقه متوسط نوین و طبقه کارگر صنعتی، که از نظر سیاسی بسیار مهم بودند، به کار گیرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۳۳-۳۳۵). تقسیم املاک بسیار بزرگ کشاورزی در برنامه اصلاحات ارضی، همراه با رشد سریع اقتصاد متکی بر درآمدهای نفت، ضمن آن که زمینه مهاجرت بسیاری از دهقانان به مناطق شهری را فراهم کرد، تقریباً همه زمینداران بزرگ را از میان برده و در نتیجه اساساً طبقه حکومتگر سنتی را نابود نمود. این رونق شهری و فروپاشی روابط سنتی تولید در روستا، دو عامل تعیین کننده رشد روند شهرنشینی در این دوره به حساب می‌آیند. توسعه شهرها با اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت باعث جذب جمعیت به مراتب بیشتری از دوره قبلی گردید (حسامیان و دیگران، ۱۳۶۳: ۵۶). بر این اساس با افزایش استفاده از ماشین‌آلات در کشاورزی مکانیزه، بیکاری روستاییان شدت یافت و فرایند مهاجرت به شهرهای بزرگ از جمله تهران، سرعت پیدا کرد. به گونه‌ای که جمعیت شهری از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۶/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. این در حالی بود که میزان رشد جمعیت روستایی بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ از ۶۷ درصد به ۵۳ درصد کاهش یافت. نمودار شماره ۱ که برگرفته از آمارهای رسمی دولت در همان زمان است، این واقعیت را به شکلی ملموس نشان می‌دهد.

بر اساس آمارهای موجود می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر رشد جمعیت شهری متعلق به طبقه متوسط و مخصوصاً طبقه متوسط نوین بوده است. به طوری که مشاغل متخصص در زمینه علمی، هنری و فنی از ۱/۸ در سال ۱۳۳۵ به ۵/۸ درصد در سال ۱۳۵۵

۲۰ / تبعات اجتماعی گسترش طبقه متوسط جدید در ایران (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

افزایش یافت. مدیران و کارمندان عالی رتبه و کارمندان دفتری نیز از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسیدند. این در حالی است که طی این دوره، کارکنان امور کشاورزی روندی نزولی داشته و از ۶۱/۴ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۱/۳ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید.



نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۲: رشد مشاغل

گسترش نظام آموزشی به منظور تأمین نیروی متخصص دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف، که از برنامه‌های انقلاب سفید بود، نقش مؤثری در گسترش طبقه متوسط جدید داشت. به طوری که هدف کلی برنامه پنجم ارتقاء کیفیت آموزش عالی، هم‌زمان با توسعه

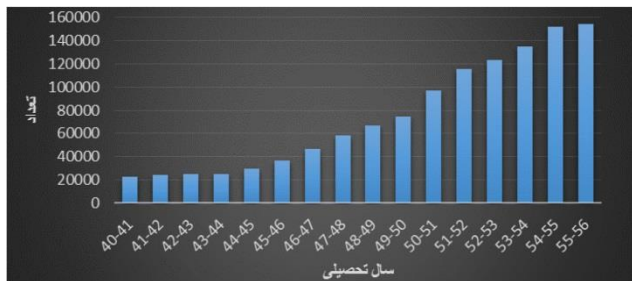
۱. آمار مربوطه برگرفته از: گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، جلد دوم، تهران: وزارت کشور، ۱۳۴۰؛ سالنامه آماری ۱۳۵۰، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران؛ سالنامه آماری ۱۳۴۵، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران

۲. برگرفته از: سالنامه آماری ۲۵۳۵، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران

کمی تعیین شده بود (ایران و انقلاب شاه و ملت، ۲۵۳۶: ۲۱۴). بر این اساس تحت نظارت آموزش و پرورش مدارس جدیدی ساخته شد و بخشی از بودجه شهرداری‌ها برای ایجاد مراکز تفریحی و ورزشی برای جوانان اختصاص یافت. آموزش ابتدایی در سراسر کشور اجباری شد، دانشگاه‌های موجود توسعه یافتند، همچنین به منظور تربیت نیروهای فنی، مراکز فنی و حرفه‌ای ایجاد شدند و مدارس پرستاری، تربیت معلم، و مراکز آموزش فنی هم، به‌ویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد، به سرعت فزونی یافتند. با رشد نظام آموزشی و افزایش تعداد مدارس و مؤسسات آموزشی مسلماً بر تعداد معلمان و اساتید و کارکنان آموزشی افزوده شد.

تعداد جمعیت باسواد کشور از ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۹/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۴۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد (سالنامه آماری ۱۳۵۸: ۱۰۹). این رشد در تمامی مقاطع تحصیلی نمایان بود، به‌طوری که بین سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۵۵ تعداد دانش‌آموزان کل کشور در مقاطع مختلف تحصیلاتی از ۲۰۷۴۱۳۵ نفر به ۵۴۱۴۱۷۰ نفر رسید (بیان تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران دودمان پهلوی: ۲۵۳۵). به همین نحو تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بیش از ۲۵۰ درصد افزایش یافت و از ۲۲۸۰۰ نفر در سال ۱۳۴۱ به ۱۵۴۰۰۰ نفر در آغاز سال ۱۳۵۷ رسید (نمودار شماره ۳). این رشد جمعیت، دانشجویان را قادر ساخت که نقش بسیار فعال‌تری در مسائل سیاسی ایفا کنند.

با ایجاد «سپاه دانش»، «سپاه بهداشت» و «سپاه ترویج آبادانی»، که براساس اصول انقلاب سفید تشکیل شد، دولت دختران و پسران دیپلمه، لیسانس و فوق‌لیسانس و آنهایی را که دارای درجه دکتری چه در رشته‌های پزشکی و دندان‌پزشکی، داروسازی، مهندسی، بهیاری و یا رشته‌های دیگر بودند به خدمت گرفت (پاسخ به تاریخ، ۱۳۷۱: ۱۱۹-۱۲۰). به دنبال آن تعداد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان در رشته‌های گوناگون و در مقاطع مختلف تحصیلی به روستاها اعزام شدند، تا به وسیله این افراد، تغییر نظارت‌شده‌ای را در مناطق روستایی ایجاد نمایند. به این شکل تعداد سپاهیان دانش از ۸۸۷۳ نفر در سال ۱۳۴۷ به ۲۳۹۲۵ نفر در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد (سالنامه آماری ۱۳۵۰: ۹۳).



نمودار شماره ۳. رشد دانشجویان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی

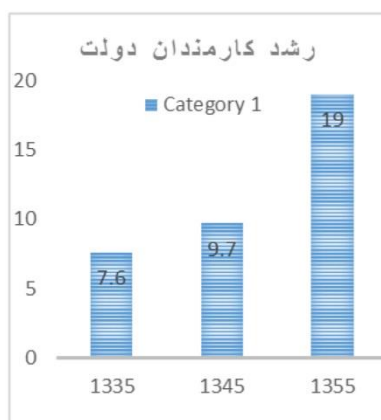
هدف اصلی از تشکیل این سه سپاه بالا بردن سطح عمومی سواد و رفاه توده‌های روستایی بیان می‌شد (پاسخ به تاریخ، ۱۳۷۱: ۱۱۹-۱۲۰). اما حکومت از این طریق به اهداف دیگری هم دست می‌یافت؛ از جمله اینکه دایره نفوذ دولت به روستاهای دورافتاده کشیده می‌شد و در این زمینه نیروهای ارتش و ژاندارمری نقش بسیار مهمی برعهده داشتند. در ضمن بسیاری از اقشار تحصیل کرده شهری، که از اعضای طبقه متوسط نوین محسوب می‌شدند، تحت نفوذ حکومت قرار می‌گرفتند. بسیاری از این دختران و پسران پس از پایان دوره سپاهی‌گری به استخدام دولت درمی‌آمدند. سرمایه‌گذاری در آموزش‌شکده‌های فنی و مؤسسات آموزش عالی و نیز خدمات بیمارستانی برای افزودن بر تعداد کارشناسان در زمینه صنایع و خدمات مدرن و امکانات درمانی و بیمارستانی مجهز نیز از جمله برنامه‌هایی بود که توسط حکومت پیگیری می‌شد.

۴. تعارض ساختاری طبقه متوسط جدید با نظم موجود

اگرچه برخی محققان معتقدند «توسعه بی‌برنامه» نظام آموزشی، ارتشی از بیکاران دیپلمه و فارغ‌التحصیل ایجاد کرده بود که در نتیجه فقدان برنامه‌ریزی دولت، نمی‌توانستند در فعالیت‌های مولد جذب شوند. بنابراین دولت به ناگزیر با دادن میزی در یکی از ادارات در واقع به آنها صدقه می‌داد و با افزودن بر شمار دیوان‌سالاران زندگی توده‌های مردم را که دست‌شان به جایی بند نبود، مشکل‌تر می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۵۴-۲۵۵). از آنجا که

طبقه متوسط نوین از طریق گسترش نظام آموزشی پرورش رشد می‌یابد، توسعه نظام آموزشی در تمامی مقاطع به نحو چشم‌گیری موجب گسترش افراد این طبقه شد و موجبات تحریک اجتماعی را در خانواده‌های شهری فراهم آورد. بسیاری از فرزندان کسبه، تجار و پیشه‌وران به کمک نظام آموزشی متوسطه و دانشگاهی به مشاغل مربوط به طبقه متوسط راه یافتند. تأکید کارفرمایان - عمدتاً در بخش دولتی - به مدارک آموزشی به عنوان شرط اشتغال، اهمیت آموزش را به عنوان مهم‌ترین ابزاری تضمین نمود که به وسیله آن افراد با زمینه‌های طبقاتی پایین، بتوانند به منزلت طبقه متوسط دست یابند. گسترش صنایع، بازرگانی داخلی، آموزش و پرورش و آموزش عالی و نیروهای نظامی، ضمن دسترسی دولت به دورترین نقاط کشور، موجب شد افراد زیادی وارد خدمات دولتی و دیوان‌سالاری تازه تأسیس شوند (میلانی، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۱).

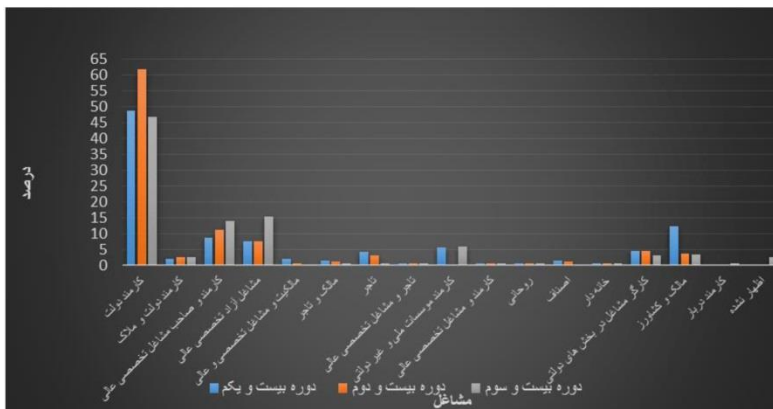
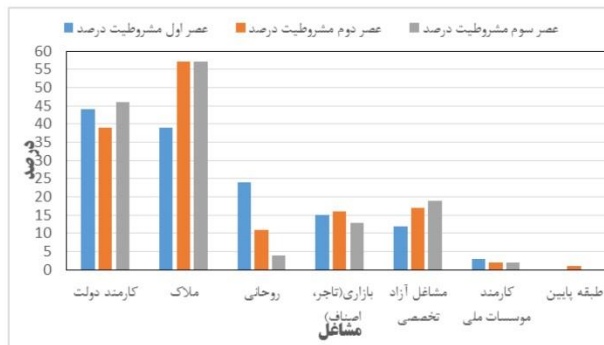
دولت تلاش داشت در محیط‌های شهری طبقات حقوق‌بگیری را که کم‌وبیش تحت حمایت آن قرار داشتند، به وجود آورد، طبقاتی که شرایط اقتصادی خود را مرهون دولت بودند و نقشی در تولید اقتصادی نداشتند. از طرف دیگر، دستگاه دیوان‌سالاری به جای آنکه وسیله‌ای برای اداره امور کشور باشد، به ابزاری برای ارباب مردم مبدل شد. در عین حال حکومت با اتکا به این دستگاه دیوان‌سالاری، نفوذ خود را به تمامی نقاط دور و نزدیک گسترش داد (طالقانی، ج اول، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱). بر این اساس دخالت دولت در امور اقتصادی و خدمات و مسائل سیاسی و نظامی و فرهنگی، و به طور کلی همه ابعاد زندگی، روزبه‌روز گسترده‌تر شد. در هر بخش از فعالیت، ده‌ها اداره وجود داشت، هر اداره، شعبی در مراکز استان و شهرها و حتی بخش‌های روستایی دایر کرد و حیطة قدرت حکومت مرکزی را به اقصی نقاط کشور تسری داد (اکبری، ۱۳۵۸: ص ۱۰۶). بنابراین در سراسر دوره سلطنت شاه، ماشین اداری دولت رو به گسترش بود، به‌ویژه در دهه پایانی آن، آهنگ این گسترش در استان‌های مربوط به نیمه شمالی کشور، شتاب بیشتری پیدا کرد. مستخدمین دولت از ۷/۶ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۹/۷ درصد در سال ۱۳۴۵ و با روند صعودی به ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافتند (سالنامه آماری ۱۳۵۰ و ۱۳۵۸). نمودار زیر این واقعیت را بهتر نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۴

در مجموع دولت ۱۰ تا ۱۲ درصد نیروی کار را در استخدام خود درآورده بود. به علاوه به علت تمرکز امور رفاهی، آبادانی و آموزشی در شهرها و مراکز استان‌ها، بخش عمده کارکنان دولت در شهرها مقیم بودند و شمار به مراتب کمتری از کارکنان دولت در روستاها فعالیت داشتند. در سال ۱۳۵۰ تعداد ۶۹۲۹۰۰ نفر از کارمندان دولت در مناطق شهری مشغول به کار بودند، این در حالی بود که تعداد کارمندان دولت در مناطق روستایی به ۸۱۹۰۰ نفر می‌رسید (سالنامه آماری ۱۳۵۰: ۶۲). دستگاه اداری کشور در شهرها آن‌چنان رشد یافته بود که از هر دو نفر کارمند تمام وقت، یکی برای دولت کار می‌کرد (طالقانی، ج اول، ۱۳۹۰: ۱۱۰). از سوی دیگر، افزایش کارمندان در تهران نسبت به سایر شهرها قابل توجه بود و از ۴۵۰ هزار نفر کارکنان دولت در کل کشور در ۱۳۳۵، ۳۴/۵ درصد آنها در تهران کار می‌کردند و این نسبت در ۱۳۴۵ به ۳۷ درصد و در ۱۳۵۰ به ۴۲/۸ درصد افزایش پیدا کرد؛ در بقیه استان‌ها این جمعیت از ۶۵/۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۵۷/۲ درصد در ۱۳۵۰ کاهش یافت. بخش بزرگی از کارکنان دولت را کارمندان شاغل در وزارتخانه‌های دولتی، که مشمول قانون استخدام کشوری بودند، تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۵۳ شمار این افراد بالغ بر ۳۰۴ هزار نفر بود که اکثریت آنها در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بهداری، دارایی، کشاورزی و راه و ترابری تمرکز پیدا کرده بودند (سالنامه آماری ۱۳۵۰: ص ۶۶). وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی تقریباً در همه امور کشور و در همه زمینه‌ها دخالت می‌کردند و حضور مأموران و کارکنان دولت در همه جا و برای هر کاری پیدا بود:

از امور بازرگانی کلی و جزئی گرفته تا ایجاد کاباره و تفریحگاه و غیره (سوداگر، ۱۳۶۹:۱۳۷). تغییر در پایگاه طبقاتی نمایندگان مجلس شورای ملی خود بیانگر افزایش شمار نمایندگان وابسته به مشاغل دولتی بود. حدود ۶۰ درصد نمایندگان دوره بیست و یکم در ردیف کارمندان دولت بودند، ولی نسبت این گروه در ادوار بعدی رو به فزونی گذاشت و به حدود ۷۶ درصد در دوره بیست و دوم و ۶۵ درصد در دوره بیست و سوم رسید، که در مقایسه با ادوار سه گانه مشروطیت، نسبت این گروه از نمایندگان با ۴۴ درصد کارمندان دولت در دوره اول مشروطیت و ۳۹ درصد دوره دوم و ۴۶ درصد دوره سوم، در تاریخ ترکیب گروه‌های شغلی نمایندگان مجلس بی سابقه بود (شجعی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶).



نمودار شماره ۵

رشد نظام اداری، نیاز روزافزون به تکنسین‌ها و مدیران در همه سطوح، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و گسترش سریع سوادآموزی، منجر به گسترش طبقه

متوسط شد که شامل صاحبان حرفه‌های آزاد، کارمندان دولتی و تکنسین‌های بخش خصوصی و روشنفکران بودند. سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ میزان این طبقه جدید بیش از شصت درصد افزایش یافت. در اواسط دهه پنجاه، بیش از نیم میلیون نفر از ایرانیان شاغل، بخشی از طبقه متوسط نوین بودند. انقلاب سفید و مخصوصاً اجرای قانون اصلاحات ارضی و به‌دنبال آن کاهش قدرت عمده مالکان، در برابر اهمیت یافتن کارمندان اداری که روزه‌روز رو به افزایش بود، به تدریج موجبات تسلط بخشی از طبقه متوسط نوین را در اداره امور کشور فراهم کرد و برخی از این افراد به‌ویژه از طریق ورود در دستگاه قانون‌گذاری به تدریج جای اشراف و عمده مالکان را گرفتند (شجعی، ۱۳۸۳: ۳۵۶). از آنجا که وسعت دیوان‌سالاری حکومتی گسترده‌تر شد، فرصت‌های کاری جدید در سطوح بالای دیوان‌سالاری، در اختیار طبقه متوسط نوین قرار گرفت.

غالباً اشتغال در دیوان‌سالاری حکومتی بسیار جذابیت داشت. به عبارتی بخش بزرگی از اعضای طبقه متوسط جدید کنش‌گران اصلی در نوسازی‌های حکومت در دوره پهلوی بودند. این وضعیت سبب شد تا بسیاری از افراد طبقه متوسط نوین، به‌ویژه کارمندان اداری که از وضع موجود خشنود بودند، در حکومت جایگاه خاصی پیدا کنند. علاوه بر این، فشارهای مستمر سیاسی سبب شد تا بیشتر بخش‌های طبقه نوین، فاقد سازمان سیاسی خاص خود شوند. در حقیقت طبقه متوسط جدید شهری، توسعه یافته بود لیکن نقش مهمی در ساختار سیاسی کشور نداشت. در نتیجه به‌رغم افزایش شدید طبقه متوسط جدید، سطح بسیج اجتماعی آن به مقدار فراوانی در اواخر دهه ۱۳۵۰ کاهش یافته و در مقایسه با دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ خطر کمتری را متوجه حکومت می‌کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۱۴-۴۱۳). دقیق‌تر اینکه فرایند مدرنیزاسیون کشور، تنها منجر به گسترش طبقه حقوق‌بگیر اداری شده و این طبقه عملاً از نظام تصمیم‌گیری سیاسی جدا مانده بود. در نتیجه روشنفکران مستقل از دولت در این دو دهه، رشد ناچیزی داشتند. فقط یک درصد از نیروی کار طبقه متوسط در آستانه انقلاب در زمره نویسندگان، روزنامه‌نگاران، نقاشان و دیگر هنرمندان قرار داشتند که این تعداد به‌طور کلی حدود ۱۳ هزار نفر برآورد می‌شد. تعداد روحانیون و متوکلان امور دینی اندکی بیش از این مقدار و حدود ۱,۲ درصد نیروهای باسواد کشور بود که حدوداً شانزده هزار تن تخمین زده می‌شدند.

به دلیل امکانات استخدامی کنترل شده در دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی، بسیاری از مخالفان منفذی برای اظهار نظر آزادانه نداشتند و به گونه‌ای در دستگاه اداری کشور هضم شده بودند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۳۷). در واقع ابزار استخدام در مراکز اداری اهرمی بود برای اینکه مخالفت‌ها شکلی نهانی پیدا کند، زیرا هر گونه بروز و ظهور علنی مخالفت‌ها، منجر به منع استخدام در دوائر دولتی می‌شد. علاوه بر آن تلاش شد مخالفان سیاسی سابق هم جذب سازمان‌های دولتی شوند که ترکیب کابینه هویدا در اوایل دهه پنجاه نشان‌دهنده آن است که برخی از جریان‌های سیاسی مملکت در دولت حضور داشتند. برای نمونه در یکی از کابینه‌ها هفت وزیر از توده‌ای‌های سابق بودند (میلانی، ص ۲۵۲). افزایش درآمدهای نفتی دولت در دهه پنجاه شمسی، علاقه‌مندی به ورود در دستگاه‌های اداری را افزایش داده بود، اما هیچ کدام از این عوامل، نتوانست وفاداری بخش اداری را به حکومت شاه تضمین نماید. در حقیقت در تمام این سال‌ها به موازات رشد دیوان‌سالاری، که منجر به رشد طبقه متوسط جدید شهری شده بود، فرایند محرومیت این طبقه از مشارکت فعال در امور مدنی و سیاسی هم شکل گرفت.^۱ همین دوگانگی نامتوازن باعث شد هنگام وقوع انقلاب، این بدنه اداری با تمام توان خود به انقلاب بپیوندد.

نتیجه‌گیری

انقلاب سفید طرحی برای گسترش طبقه متوسط جدید شهری با اتکا به خلع ید از ملاکین و زمینداران بزرگ بود. طرح این موضوع البته تمهیدی برای مقابله با نفوذ کمونیسم و مشارکت‌دادن وسیع اقشار تحصیل کرده در مسائل سیاسی و اجتماعی بود که برای مهار

۱. صاحب منصبان این دوره در خاطراتشان به کرات به نارضایتی اقشار مختلف طبقه متوسط جدید اشاره داشته‌اند. علم در خاطراتش با اشاره به نارضایتی دانشجویان در سال ۱۳۵۱ می‌گوید: «به رغم دسترسی آن‌ها به تعداد زیادی بورس‌های تحصیلی سایر مزایا، به کلی نسبت به (ص ۴۹۶). پیشرفت‌های کشور بی‌علاقه هستند. نکته‌ای مهم، که مطمئن می‌توان علت آن را در ندادن هر گونه نقشی در دانشگاه‌ها و چه در امور سیاسی مملکت به آن‌ها جستجو کرد (علم، ۱۳۷۱: ۴۹۶-۴۹۷). جهانگیر آموزگار، وابستگی حکومت به خارج مخصوصاً آمریکا سانسور، فقدان یک دستگاه قضایی مستقل و در کل سیطره فضای سرکوب و اختناق را از دلایل نارضایتی اقشار مختلف طبقه متوسط جدید می‌داند (آموزگار، ۱۳۷۵: ۵۵۸-۵۵۹).

هرگونه نارضایتی گسترده صورت گرفت و ابتکار آن در اختیار دولت دموکرات آمریکا بود. این طرح باعث تقسیم اراضی وسیع شد، ملّاکین سابق کارخانه‌داران جدید شدند و دهقانان گذشته، کارگران مراکز صنعتی همان ملّاکان. همچنین برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، شهرهای بزرگ رشد غیرقابل تصویری پیدا کردند، پدیده حاشیه‌نشینی شکل گرفت و البته به موازات افزایش قیمت نفت، بدنه اداری کشور هم نیروهای بیشتری جذب کرد. گسترش تحصیلات رایگان و افزایش سطح مراودات با دانشگاه‌های خارج از کشور باعث گردید تحصیل ابزاری برای ورود به ساختار اداری کشور شود. این امر منجر به توسعه کمی و کیفی طبقه‌ای شد که در این مقاله «طبقه متوسط جدید» خوانده شدند.

طبقه مزبور در ساختار اداری کشور نقش مهمی برعهده گرفت، لیکن هم‌زمان از مشارکت در مسائل سیاسی محروم ماند. افزایش سطح تحصیلات البته انتظارهای خاص خود را به وجود آورد، اقشار تحصیل کرده مایل بودند در امور مدنی و اجتماعی و سیاسی نقش فعال‌تری برعهده گیرند، لیکن هرچند هر روز بر رشد این طبقه متوسط افزوده می‌شد، هم‌زمان محرومیت از داشتن پایگاهی برای اعمال نظرات خود ادامه داشت. ظاهر امر این بود که این اقشار تحصیل کرده و بدنه اداری با تصمیم‌های حکومت همسو هستند، لیکن همین طبقه متوسط جدیدی که قرار بود مقدرات امور کشور را به دست گیرد، در موقع مقتضی نشان داد از وضعیت خود رضایت ندارد؛ پس ماشین اداری حکومت را به ابزاری برای ابراز مخالفت با همان حکومت به کار انداخت. در حقیقت طبقه‌ای که با اصلاحات موسوم به «انقلاب سفید» شکل گرفته بود، در بزنگاه تاریخی، رفتاری خلاف آنچه حکومت انتظار داشت از خود بروز داد. زیرا این طبقه به موازات رشد و گسترش کمی و کیفی، مایل به برعهده گرفتن نقشی مهم‌تر در مسائل روزمره کشور داشت که از آن محروم بود. پس برای ایفای نقشی مهم‌تر به اقشار و گروه‌های دیگر اجتماعی پیوست و در انقلاب اسلامی نقشی بس مهم و تعیین‌کننده عهده‌دار شد. دانشگاهیان و دانش‌آموزان و کارکنان بخش‌های مختلف اداری، در کنار روحانیان و بازاریان و بخش خصوصی، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایفای نقش کردند و مشارکتی گسترده از خود به نمایش گذاشتند.

منابع و مآخذ

- **ارزیابی انقلاب آموزشی (۱۳۵۳)**. تهران: مرکز مطالعه پیشرفت‌های ایران.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۹۳). **طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران**. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر. چ سوم.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹). **چشم‌اندازی نظری بر تحلیل طبقاتی و توسعه**. تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.
- اکبری، علی‌اکبر (۱۳۵۸). **سرمایه دولتی و مسئله دولت**. تهران.
- **ایران و انقلاب شاه و ملت (۲۵۳۶)** وزارت اطلاعات و جهانگردی. تهران: اداره کل انتشارات.
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵). **فراز و فرود دودمان پهلوی**. ترجمه اردشیر لطفعلیان. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- باتامور، تی، بی، (۱۳۶۷). **طبقات اجتماعی در جوامع جدید**. اکبر مجدالدین. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). **دیبچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران**. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- **بیان تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران دودمان پهلوی (۲۵۳۵)**. تهران: مرکز آمار ایران.
- بیل، جیمز آلبن (۱۳۷۱). **شیر و عقاب در ایران**. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: فاخته.
- _____ (۱۳۸۷). **سیاست در ایران، گروه‌ها، طبقات و نوسازی**. علی مرشدزاد. تهران: اختران.
- پهلوی، محمدرضا شاه (۱۳۷۱). **پاسخ به تاریخ**. ترجمه حسین ابوترایان. تهران: مترجم.
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۶۳). **شهرنشینی در ایران**. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- **سالنامه آمار آموزش و پرورش**. بی‌تا. شماره هشتم. ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- **سالنامه آماری ۱۳۴۵**. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار ایران.
- **سالنامه آماری ۱۳۵۰**. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار ایران.
- **سالنامه آماری ۲۵۳۵**. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آماری ایران

- **سالنامه آماری ۱۳۵۸**. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آماری ایران.
- سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). **رشد روابط سرمایه‌داری در ایران**. تهران: شعله اندیشه.
- شجیعی، زهرا (۱۳۸۳). **نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی**. ج ۲. تهران: سخن.
- طالقانی، محمود با همکاری فریبا زمانی (۱۳۹۰). **شهرنشینی و توسعه نیافتگی در ایران**. ج اول. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاتوزیان، محمدعلی، همایون (۱۳۷۴). **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. محمدرضا نفیسی. تهران: نشر نی. ج پنجم.
- کوئن، بروس (۱۳۹۱). **درآمدی بر جامعه‌شناسی**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- گازیوروسکی، م (1371). **سیاست خارجی آمریکا و شاه، ایجاد یک حکومت سلطه پدیدار در ایران**. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵**. ج ۲. تهران: وزارت کشور.
- **گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم** (۱۳۷۱). ترجمه گروه انتشارات طرح نو. ج ۱ و ۲. تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۱). **جامعه‌شناسی**. ترجمه کارن بردسال. حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- مارکس، کارل (۱۳۷۷). **هیجدهم برومر لوئی بناپارت**. باقر پرهام. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۹). **نبردهای طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰**، ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- میلانی، عباس (۱۳۸۵). **معمای هویدا**. تهران: اختران. چاپ هفدهم.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). **شکل‌گیری انقلاب اسلامی**. ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.
- نعمانی، فرهاد و سهراب بهداد (۱۳۸۶). **طبقه و کار در ایران**. تهران: آگاه.

- وبر، ماکس (۱۳۷۴). **اقتصاد و جامعه**. ترجمه مصطفی عمادزاده، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد. تهران: مولی.
- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۸۰). **زمین و انقلاب در ایران، ۱۳۶۰-۱۳۴۰**. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: شیرازه.
- Grusky, D, 1993, *The Blackwell Dictionary of Twentieth century Social Thought*, Outhwaite and Bothmore ed, U.S.A: Blackwell Publisher.
- Marx karl and Friedrich Engles, 1930, *The Communist Manifesto*, London, Martin Lawrence Limited.
- Mclean, I, 1996, *Oxford Politics Dictionary*, Oxford.
- Mills, C, 1946, *The Middle Classes in Middle-Sized Cities The Stratification and Political Position of Small Business and White Collar strata*, vol 11, American, Sociological Association.
- Mills, C, 1969, *"White Coller", the American Middle Classes*, Oxford University Press.
- Rostow ,w. w, 1969, *The Stages of Economic Growth, A Non-Communist Manifesto* ,MA: Cambridge
- Rostow, W. W, 1969, *View From the Seventh Floor*, (NY: Harper & Row,).